

سنجش هشت چاپ و تصحیح ابیاتی از کلیات محتشم کاشانی

معصومه امینیان*

چکیده

از کمال‌الدین محتشم کاشانی (۹۳۵-۹۹۶ق) هفت اثر زیر عنوان «هفت دیوان» بر جا مانده که تا کنون در قالب مجموعه آثار و یا به صورت برگزیده بارها به چاپ رسیده است. در این پژوهش با مقایسه هشت چاپ، که مهم‌ترین و کامل‌ترین چاپ‌های آثار محتشم به شمارند، با دو نسخه از قدیم‌ترین نسخ خطی آثار شاعر (هر دو مورخ ۱۰۸۸ق)، ابیاتی که در اغلب چاپ‌ها نادرست ضبط شده تصحیح، و درباره اشکالات آنها توضیحاتی داده شده است.

کلیدواژه‌ها: محتشم کاشانی، هفت دیوان، ضبط صحیح، ضبط ارجح، تصحیح متن

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲

* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی / masumeaminian@yahoo.com

مقدمه

مجموعه آثار محتشم، شامل دواوین سبعة یا هفت دیوان، عبارتند از: دیوان شبیهه (قصاید)، دیوان شبیهه (غزلیات)، دیوان صبائیه (غزلیات)، رساله جلالیه (نثر و نظم)، رساله نُقل عشاق (نثر و نظم)، دیوان ضروریات (تواریخ) و دیوان معمّیات (معما و لغز). این هفت اثر اغلب در نسخه‌های چاپی به‌طور کامل یا منتخب، در یک مجموعه گرد آمده است. از مجموع چاپ‌های این متن، چند چاپ قابل تأمل و بررسی است که به ترتیب زمانی عبارتند از:

۱. دیوان مولانا محتشم کاشانی؛ منتخبی شامل ۵۷۰۰ بیت از سروده‌های شاعر است که در ۱۳۰۴ق به‌اهتمام حیدرعلی صاحب شیرازی به‌صورت سنگی در بمبئی به چاپ رسیده است.

۲. دیوان مولانا محتشم کاشانی؛ گزیده‌ای است مرکب از نُه قصیده، دو ترکیب‌بند، شش رباعی، ۳۱۴ غزل و سه ماده‌تاریخ که در ۱۳۳۷ش به سعی برادران محتشم، بدون نسخه‌بدل، فهرست واژگان، نمایه و هر گونه شرح و توضیحی، منتشر شده است.

۳. دیوان مولانا محتشم کاشانی؛ ۱۳۴۴ش به کوشش مهرعلی گرکانی. این چاپ مقدمه‌ای موجز دارد و شامل رساله جلالیه، نُقل عشاق، ۷۴ قصیده، هفت ترکیب‌بند، ۵۴۶ غزل، ۵۳ قطعه، ۸۷ رباعی، نُه مثنوی و ۸۰ قطعه دیگر (اغلب ماده‌تاریخ و مرثیه)، فاقد نسخه‌بدل، فهرست واژگان، نمایه و هر گونه شرح و توضیحات است. مصحح به منابع و نسخ مورد استفاده خود اشاره نکرده است.

۴. هفت دیوان محتشم کاشانی؛ در ۱۳۸۰ش به کوشش عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، شامل مقدمه مفصل، فهرست‌ها و نمایه‌های اشخاص، قبایل و فرقه‌ها، اماکن، کتب و رسائل و نیز تعلیقات مفصل در انتهای کتاب منتشر شد. این اثر با ۱۷۱ قصیده و قطعه و ترکیب‌بند، ۸۴۹ غزل، ۱۱۰ رباعی و ۲۳۳ ماده‌تاریخ، کامل‌ترین دیوان محتشم به حساب می‌آید. علاوه بر آن، فهرست‌ها و نمایه‌ها و توضیحات تعلیقات کمک شایانی به خواننده می‌کند. مصححین محترم در این اثر مجموعاً از شش نسخه خطی، چاپی و سنگی مدد جسته‌اند که قدیم‌ترین آنها نسخه ملکی مهدی صدری، به تاریخ ۱۰۸۱ق است. این اثر

علی‌رغم کامل بودنش، در ضبط ابیات دارای ضعف‌هایی است که دکتر محمدرضا ترکی در مقاله ارزشمند خود به آنها اشاره کرده است (ترکی، ۱۳۸۴: ۹۰-۱۰۷).

۵. دیوان محتشم کاشانی؛ ۱۳۸۵ش به کوشش اکبر بهداروند، دارای مقدمه موجز، فاقد هر گونه فهرست، نمایه و توضیح و شرح. این کتاب چاپ سوم نسخه سال ۱۳۷۹ است و در آن به ترتیب ۷۰۰ غزل، ۸۳ قصیده، ۱۱۳ قطعه، نه مثنوی، ۸۶ رباعی، ۶۸ ترکیب‌بند به همراه «رساله جلالیه» و «رساله عشاق» آمده است. مصحح در مقدمه کتاب اشاره‌ای به منابع و نسخ مورد استفاده خود نکرده و فقط در انتهای مقدمه، از آقای رضا عبداللهی که نسخه‌های دست‌نویس و نایابش را در اختیار او نهاده، تشکر کرده اما اشاره‌ای به مشخصات نسخه‌ها نکرده است. در منابع و مآخذ کتاب نیز به غزلیات خطی محتشم کاشانی بدون مشخصات اشاره شده است.

۶. دیوان مولانا محتشم کاشانی؛ ۱۳۸۷ش به کوشش مهرعلی گرکانی. این اثر در واقع تجدیدی است از چاپ ۱۳۴۴ش که با صفحه‌آرایی جدید و همان مقدمه، و اضافاتی در بخش زندگی‌نامه محتشم، به قلم سید حسن سادات ناصری، و نیز در مؤخره کتاب بخشی با عنوان «ابیات و قطعات نویافته». مصحح در این چاپ نیز به منابع و نسخ مورد استفاده خود اشاره نکرده است.

۷. کلیات محتشم کاشانی؛ ۱۳۸۹ش به کوشش مصطفی فیضی کاشانی. این چاپ بعد از هفت دیوان (شماره ۴ در بالا) کامل‌ترین ویرایش از مجموعه آثار محتشم است و مزیت اصلی آن در ارائه نسخه‌بدل‌های ارزشمند است که بنا به گفته مصحح محترم، حاصل مقایسه و بررسی هفت نسخه و بیاض خطی و سه نسخه چاپی است که قدیم‌ترین آنها دیوان خطی بسیار کهنه‌ای است که گویا از روی نسخه اصلی تقی‌الدین کاشانی، جامع دیوان، کتابت شده است. لذا، این چاپ را باید از نظر درجه صحت ضبط ابیات، صحیح‌ترین چاپ موجود از آثار محتشم به شمار آورد. این مجموعه در دو جلد شامل ۸۴ قصیده، چهار مثنوی، نه ترکیب‌بند، ۱۰۷ رباعی، ۲۳۷ ماده تاریخ و ۷۰۲ غزل تنظیم شده است.

۸. دیوان محتشم کاشانی؛ ۱۳۹۳ش به کوشش سعید قانعی، به ترتیب شامل ۷۰۲ غزل، ۸۲ قصیده، ۶۹ قطعه، نه مثنوی، ۸۹ رباعی، هشت ترکیب‌بند به همراه «رساله جلالیه» و

«رساله عشاق». مصحح اشاره‌ای به نسخ مورد استفاده خود نکرده است. هرچند صفحه‌ای از نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس به شماره ۲۴۸۵ ف را در آغاز کتاب آورده، اما اختلاف ابیات نشان می‌دهد که این نسخه مورد استفاده او نبوده است. بنا بر اطلاعی که نگارنده از ناشر این اثر کسب کرده، این چاپ از نسخ چاپی موجود استنساخ شده است. پس از بررسی دریافتیم که این کتاب از چاپ بهداروند تبعیت کرده و مانند آن، بدون فهرست واژگان و توضیحات لازم است.

روش کار

هدف این پژوهش تصحیح برخی از ابیاتی است که در همه نسخه‌های چاپی آثار محتشم، نادرست ضبط شده‌اند. از آنجا که تصحیح مصطفی فیضی کاشانی از میان دیگر چاپ‌های موجود قابل اعتمادترین است، آن را با عنوان «فیضی» ملاک بررسی ابیات قرار داده و با چاپ‌های دیگر مقایسه کرده‌ایم. برای تأیید و تثبیت اصلاحات جدید، ابیات با دو نسخه از قدیم‌ترین نسخه‌های خطی دیوان محتشم مقابله شده‌اند که عبارتند از:

۱. نسخه خطی کتابخانه ملی به شماره ۴۵۸/۱ ف، کتابت شده به سال ۱۰۸۸ ق.
۲. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۶۴۳۴، کتابت شده به سال ۱۰۸۸ ق.

این دو نسخه، با علامات اختصاری «ملی - مجلس»، معیار اصلی مقایسه ابیات قرار گرفته‌اند. در برخی موارد، به‌ویژه معدود ابیاتی که از نظر نگارنده حتی در دو نسخه خطی نادرست کتابت شده، سعی بر این است تا با توضیحاتی مختصر و گاه با ارائه شواهدی از متون دیگر، دلایل متقنی برای تأیید وجوه جدید بیان شود. برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن تمامی وجوه اختلاف در نسخ چاپی پرهیز و فقط به ذکر مواردی که قابل تأملند، بسنده شده است. ابیات با شماره جلد، علامت جداکننده و شماره صفحه به ترتیب با علائم ج/ص، با حروف سیاه‌تر، و توضیحات نگارنده با نشانه ✓ مشخص شده‌اند.^۱

۱. از استاد گرامی خود، آقای دکتر مسعود قاسمی، که در کمال سخاوتمندی علمی، با راهنمایی‌های ارزشمند خود مرا یاری کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

تصحیح ابیات

ج ۱/ص ۱۲۹

به ابر قطره چکاندن، به باد قتره زدن برای نزهت دیرین سرای دوران داد

✓ قتره در چاپ فیضی رایحه معنا شده است، در صورتی که این واژه با همکردهای «زدن» و «کردن» به معنای «دویدن» به کار رفته است:

گر همه روزه زند قتره در این ره به مثل می رسد بعدِ دو صد قرن به آن قصر جلال (شفائی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۸۷)

فروماند ز راه خامکاری هرکس از قدرش ز رفتن باز دارد قتره کردن خام مرکب را (لامع، ۱۳۶۵: ۱۱۶)

محمد رضا ترکی به این بیت و نیز بیت دیگری از محتشم اشاره کرده و قتره را به قتره اصلاح کرده است (ترکی، ۱۳۸۴: ۱۰۲):

ای بر در سرای تو هر صبح آفتاب تا شام گرم قتره چو ادنی ملازمان (محتشم، ۱۳۸۹: ۳۲۲/۱)

این واژه در ملی - مجلس (ملی: ف ۱۴۶؛ مجلس: ص ۱۱۰) و فیضی به صورت قتره ضبط شده است. همچنین:

که شتاب که چون برق گرم قتره شود بود میان عرق، آتش جهنده شرر (همان: ۲۰۷/۱)

از طرف دیگر، شواهد متون کهن، که نمونه‌هایی از آن ذکر گردید، گواه بر این است که قتره و قطره در معنای دویدن، با هر دو املا به کار می‌رود و فرهنگ‌های قدیمی نیز آن را تأیید می‌کنند. در فرهنگ جهانگیری زیر مدخل «سکسک» آمده است: «با هر دو سین مضموم به هر دو کاف زده^۲، اسبی را گویند که راه نداشته باشد و قتره رود» (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۵۲۴/۲)، و زیر مدخل «گرگدو» آمده است: «با اول مضموم به ثانی زده، کنایه از پویه رفتن و قطره کردن بود و آن را به تازی هروله گویند» (همان: ۱۶۲/۳).

۲. زده: حرف ساکن (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل).

ج ۱/ص ۱۶۴

گویا ندیده خسرو عهد آن قصیده را
یا خوانده و نکرده تحمل رسول من
تا کار من به عهده یک کاردان کند...
تا شه به وقت خود، کرم بی کران کند
نگذاشته که چاره این ناتوان کند
یا شه به یاد داشته وز کین قضابری

✓ شاعر در شکوائیه‌ای که از کم لطفی خسرو نسبت به مدح خود دارد، حدسیات متعددی را برای یافتن دلیل اصلی آن کم لطفی بیان می‌کند. قضابری در ابیات فوق در اغلب نسخ چاپی مصابری و در ملی - مجلس قضابری ضبط شده است (ملی: ف ۱۴۵؛ مجلس: ص ۱۰۹). این هر دو ضبط بی معنی، و همان طور که فیضی در نسخه بدل اشاره نموده، تحریف شده است. از نظر نگارنده قضابری می‌تواند قضایری باشد. قضایر یا قضاثر جمع قصیره به معنای دانی النسب^۳ به نوعی با مضمون ابیات هم خوانی دارد. شاعر در این بیت، فرومایگی یکی از اطرافیان شاه را در این بی التفاتی خسروانه دخیل می‌داند.

ج ۱/ص ۲۰۲

مگر از زیر وزبر کردن بنیاد غمم
مریم ثانیه کز رابعه چرخ اثیر
قدرت خویش کند بانوی دهر اظهار
سجده خواهند کنیزان وی از استکبار
آسمان کوبه شهزاده پری خان خانم
کآسمان راست به خاک در او استظهار

✓ بانوی دهر طبق ضبط صحیح نسخه‌های ملی - مجلس، بایستی بانویه دهر باشد (ملی: ف ۹۴؛ مجلس: ص ۶۳). بانویه به معنای عام و مطلق «بانو» در لغت‌نامه دهخدا نیامده است. شاید به همین علت است که فیضی آن را به عنوان نسخه بدل در پاورقی آورده و بانوی دهر را به عنوان تصحیح قیاسی پیشنهاد کرده که از نظر وزن ایراد دارد.^۴ واژه بانویه، به ندرت، در متون دیده می‌شود:

- سلیمان از راه محبت به ایشان ملصق شد او را هفتصد زن بانویه و سیصد متعه بود
(همدانی، ۱۳۸۰: ۶۶۱).

- آن بانویه جهان، چندان لطف و احسان در حق علمای زمان و افاضل دوران به تقدیم

۳. از لغت‌نامه دهخدا (ذیل: قصیره) به نقل از منتهی الارب و اقرب الموارد: «فلان ابن عمی قصیره».

۴. در واقع «بانوی دهر اظهار» معادل «تن مفعولن فعلن» می‌شود که سکت‌های در وزن ایجاد می‌کند، اگرچه وزن غلط نمی‌شود.

رسانید... که شرح آن در زبان قلم [که] سفیر زبان است، نگنجد (حسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

این واژه در هفت دیوان با نوه دهر و در نسخه‌های چاپی دیگر آینه دهر ضبط شده است. چاپ سنگی بمبئی آن را به صورت بانیه ضبط کرده است که از نظر معنایی صحیح می‌نماید.

ج ۱/ص ۲۳۰

مجمعی ساخته وز قهقهه انداخته‌اند هرزه‌خندان چمن جمله به او طرح خنک

✓ خنک در ملی - مجلس به شکل صحیح خنک ضبط شده است (ملی: ف ۵۶؛ مجلس: ص ۲۴). خنک در لغت‌نامه دهخدا دهان یا سقف بالایی دهان معنا شده است که متناسب با فحوای بیت است به این معنا که: «طوری در آن مجمع می‌خندیدند و قهقهه می‌زدند که سقف بالایی دهان آنها دیده می‌شد». عمید لویکی گوید:

فضل کنی در آن نفس کز دمه اجل شود هم ذقتم فسرده بین در سكرات و هم خنک

(لویکی، ۱۹۸۵: ۱۸۹)

فیضی این ضبط را به عنوان نسخه بدل در پاورقی ذکر کرده است و در چاپ برادران محتشم (محتشم، ۱۳۳۷: ۱۹) و چاپ سنگی بمبئی (همو، ۱۳۰۴ق: ۸۴) آن را به صورت هنک ضبط کرده‌اند.

ج ۱/ص ۲۳۲

تا نهد شاهد روز از جهت سیر جهان هر سحر بر جمل چرخ زرانود کلک

✓ ضبط کلک در ملی - مجلس به صورت صحیح حکک آمده است (ملی: ف ۵۸؛ مجلس: ص ۲۶). هکک، با های هوز مکسور، در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از برهان، به معنای کجاوه است و برای آن هیچ شاهدهی ارائه نشده است. کلک در معنای زورق و قایق، هر چند وسیله‌ای برای سیر جهان است، اما آنچه شاهد زیباروی روز بر شتر چرخ می‌نهد محمل یا کجاوه است. از طرفی این ضبط، مراعات‌النظیر بیت را بین شاهد، جمل و حکک به خوبی برقرار می‌کند. این واژه در چاپ سنگی بمبئی (محتشم، ۱۳۰۴ق: ۸۵) به صورت کجک ضبط شده است.

ج ۱/ص ۲۵۸:

مصیقت است زمان، ای زبان! مزین ساز
برای دولت دیرانتقال تا به ابد
ز پایداری اقبال باد مستحکم
✓ طبق ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۲۳۳؛ مجلس: ص ۱۸۷) و قرینه معنایی
بیت آخر، بایستی تا به ابد به تا یابد اصلاح شود تا بیت دوم با فعل «استحکام یافتن» کامل
شود و وضوح معنایی بیابد.

ج ۱/ص ۲۶۵:

گر اصلاح مضرت‌ها کند تدبیر او، بخشد
حیات از آب حیوان پیش زهر افعی و ارقم
✓ با توجه به فحوای بیت و بنا بر ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۱۱۱؛ مجلس:
ص ۷۹) پیش را بایستی به بیش تغییر داد، چراکه با تدبیر کارساز ممدوح به قدری همه چیز
مطلوب می‌شود که حتی زهر کشنده مار سمی می‌تواند بیشتر از آب حیوان جان‌بخشی کند.

ج ۱/ص ۳۸۶:

به صحت کن بدل بیماریش را
مؤید دار گیتـــی داریش را
✓ طبق اصطلاح «تأیید» در علم بلاغت که شاعر در ابیات پایانی قصیده، «ابدی
شدن» عمر پادشاهی یا حکومت او را از خداوند مسئلت می‌کند، باید مؤید را، مانند ضبط
صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۸۸؛ مجلس: ص ۵۸)، به مؤید تغییر داد.

ج ۱/ص ۴۱۸:

عقل خائف زین نکرد آن رخس کز^۵ بیم منی
کاندر اوصاف تو زین برتر سخنرانی کند
وهم پُردل رفت و بر یک ناقه بست از خودسری
محمل شأن^۶ تو را با هودج پیغمبری
✓ منی به تبعیت از ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۶۶؛ مجلس: ص ۳۹) و
نسخه بدل نسخه فیضی و قرینه «پیغمبری» در بیت بعد، بایستی به نبی اصلاح شود، چراکه

۵. ظ: از.

۶. صحیح: شان.

شاعر در مدح امام رضا^(ع) شأن رفیع او را به مقام پیغمبر^(ص) می‌رساند، امری که عقلِ ترسو از آن هراسان است ولی وهم و خیال جسور آن دو را در یک ردیف قرار می‌دهد.

ج ۱/ص ۵۰۰

بر محتشم چوزخم نخستین نگاه زد از هیبتش اثر به نگاه دگر نیافت
✓ باید هیبتش را به پیروی از ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۶۸۳؛ مجلس: ص ۶۰۱) به هستیش اصلاح کرد تا بیت دارای انسجام معنایی شود، یعنی معشوق به گونه‌ای با اولین نگاهش او را از پای درآورد که دیگر از وجودش اثری برای نگاه دیگر باقی نماند.

ج ۱/ص ۶۱۵

- برنده این غزل را در مراجعت چون خندان و شتابان دیدم از تحقیق توجه آن همای
همایون‌فروز، آن روز مسرت اثر به مرتبه‌ای مضطرب و پریشان و بی‌زبان گردیدم که...
زمان عزیمت وی به کلبه خویش از آن قاصد فرخنده‌پی نپرسیدم.
✓ بهتر است همای همایون‌فروز آن روز مسرت اثر، مطابق ضبط صحیح ملی - مجلس
(ملی: ف ۷۶۹؛ مجلس: ص ۶۸۱) به همای همایون‌فر در آن روز مسرت اثر تغییر یابد. یعنی
واژه فروز به دو جزء تفکیک می‌شود، فر به همایون الحاق می‌شود تا همایون‌فر شود و وز به
در تغییر می‌یابد. با این اصلاح میان همایون‌فر و مسرت اثر سجع برقرار می‌شود.

ج ۱/ص ۷۵۹

شرف‌الدین علی که بذل کمش هست از رزق کاینات زیاد...
کامرانی که گر بفرماید سایه‌اش زین نهد بر ابرش باد
✓ مطابق با ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۸۹۵؛ مجلس: ص ۸۰۰) بایستی
سایه‌اش را به سایش (سایس یا سانس: رام‌کننده اسب، ستوربان + ش: ضمیر فاعلی سوم
شخص) تغییر داد تا تناسبی بین سایش، زین و ابرش (نوعی اسب) برقرار شود. در ضمن با
توجه به فحوای کلام، «سایس» در اینجا به معنای سیاست‌کننده، ایهام تناسب دارد و شاعران
دیگر نیز آن را در این معنی به کار برده‌اند:

ای خسروی که سایش امر تو از نفاذ بر پای هفت توسن گردون نهاد قید
(مجد همگر، ۱۳۷۵: ۵۶۲)

به دست سائیس عدلش زبون شد ابلق دهر
اگرچه سرکش و بدخوی و تند بود و حرون
(ابن‌یمین فریومدی، ۱۳۴۴: ۱۴۸)

ج ۲/ص ۳۵

تا همتم به دست طلب زد در بلا
در بست شد مسخر من کشور بلا
✓ در بست در ملی - مجلس به صورت در بسته ضبط شده است (ملی: ف ۵۶۲؛ مجلس: ص ۴۹۳). در بسته در لغت‌نامه دهخدا با شواهد متعدد از قرن ششم آمده است، اما در بست تنها با یک شاهد مدخل شده و معنای آن نیز به در بسته ارجاع شده است. با توجه به کثرت استعمال در بست در زبان امروزی و کاربرد در بسته در متون کهن، ارجح است که در بست به در بسته تغییر یابد:

- حضرت خاقان سعید را به حال او نوعی اهتمام بود که ولایت خوارزم را در بسته سیورغال
او فرمود (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ق ۳۷۳/۱).

می‌آید از گشودن آن بوی منتی
در بسته باغ خلد به رضوان گذاشتیم
(وحشی بافقی، ۱۳۴۷: ۱۱۷)

محشتم در جای دیگر دیوان می‌گوید:
جهانبانی که گر طالب شود در بسته ملک‌ی را
فلک صد عالم در بسته را بر وی گشاید در
(محشتم، ۱۳۸۹: ۲۲۱/۱)

ج ۲/ص ۱۱۲

بعد از آن هم که کنی بسملم از باب حسد
ترسم از رشک نگویند که این بسمل کیست؟
✓ برای روشن شدن معنا و نیز اصلاح بافت نحوی جمله باید از باب را طبق ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۳۹۵؛ مجلس: ص ۳۴۰) به ارباب اصلاح نمود. بدین‌گونه بافت نحوی جمله با فاعل مناسب ارباب حسد (حاسدان یا حسودان) برای فعل «نگویند» کامل می‌شود. از طرفی دیگر «از رشک» در مصراع دوم از نظر معنایی معادل «از باب حسد» است که خود نوعی تکرار است و برای جمله‌ای که خود فاعل ندارد به دور از فصاحت است. با این تصحیح مشخص می‌شود که مصراع دوم پرسشی نیست.

ج ۲/ص ۱۱۲

گرچه آواز وی از محفل او می‌شنوم دلم از دغدغه خون است که در محفل کیست؟
✓ برای پرهیز از تکرار که یکی از عیوب فصاحت است و نیز وضوح معنا بایستی
براساس ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۳۹۵؛ مجلس: ص ۳۴۰)، محفل در مصراع
اول به محمل تغییر یابد.

ج ۲/ص ۱۱۹

عشوه می‌خواهد به آن بزمم کشاند موکشان ناز می‌گوید مرو زحمت مکش در باز نیست
محتشم فریاد می‌کن تا به تنگ آرد که هست دادزن چندان که گوش کس بر این آواز نیست
✓ با توجه به خطاب شاعر به خود به این‌که فریادرسی نیست، بهتر است که تنگ آرد را
مطابق ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۴۳۵؛ مجلس: ص ۳۷۶) به تنگ آیی تغییر
داد.

ج ۲/ص ۱۳۸

پرورده تفتنده بیابان تمنّا جنت شمرد دوزخ گرمای قیامت
✓ بهتر است تفتنده را طبق ضبط ملی - مجلس به تفسنده تغییر داد (ملی: ف ۵۷۲؛
مجلس: ص ۵۰۲) زیرا تفتنده در لغت‌نامه دهخدا بدون شاهد آمده است ولی شواهدی
چند از تفسنده وجود دارد که خود دلیل بر کاربرد این واژه در متون است:
بس که از سرما بخار روی آتش کرده یخ روزن تفسنده مجمر می‌نماید تاق‌دار
(شرف مازندرانی، ۱۳۷۳: ۱۰۱)
- هرگاه قطره‌ای از فرمایش آن بر بحر زخار افتد تفسنده‌ترین آتش سوزان گردد (مروی،
۱۳۶۹: ۱۰۱۱/۳).
محتشم تفسنده را در جای دیگری از دیوان خود با همین ضبط در وصف دشت و بیابان
آورده است:

دگر گرینده چشمی خواهد از سیلاب‌رانی‌ها ز هر تفسنده دشت انگیخت شورانگیز دریایی
(محتشم، ۱۳۸۹: ۵۰۳/۱)

ج ۲/ص ۱۵۷

از جهاد حیدری وردفع اعدا می‌کنی دین ایزد را مدد، ایزد مددکار توباد
✓ اگر ور، طبق ضبط ملی - مجلس (ملی: ف ۳۶۶؛ مجلس: ص ۳۱۴) به در اصلاح
شود، مصراع دوم دارای فعل و در نتیجه، معنای بیت واضح می‌شود.

ج ۲/ص ۱۹۲

شرح تیزی‌های مژگانش چه پُرسی محتشم حالت این نیشتر چون برگ جان می‌رسد
✓ اگر حالت طبق ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۵۹۸؛ مجلس: ص ۵۲۵) به
حالی (حالی [به معنای اکنون] + ت [ضمیر مفعولی دوم شخص مفرد]) اصلاح گردد،
معنی بیت روشن می‌شود.

ج ۲/ص ۱۹۳

فلکت در آیین جفا، چه بلاست ای سرو! که تورا نرسد به خاطر ستمی که به مستمندی نرسد
✓ مصراع اول معنای روشنی ندارد. ضبط نسخه کتابخانه ملی چه بلاست پیرو (ملی:
ف ۵۹۷) و ضبط نسخه کتابخانه مجلس چه بلاست ببرد (مجلس: ص ۵۲۴) است. ظاهراً
ضبط صحیح همان است که در نسخه کتابخانه ملی آمده و کلمه سوم آن در نسخه مجلس
به «ببرد» تصحیف شده است، با این توضیح که در این جا «چه» باید به جای «چو» به کار
رفته باشد: «فلکت در آیین جفا، چه بلاست پیرو که تورا...» (معنی: فلکت در رسم
جفاکاری مانند بلا پیرو توست، از این روست که تورا...).

ج ۲/ص ۲۴۶

دیر پروای کسی بشنو و تأخیر مکن تا به آن مرتبه تأخیر که سائل برود
✓ تکرار تأخیر در هر دو مصراع، نبود فعل کمکی در مصراع دوم و نیز نارسائی معنا،
موجب می‌شود تا مطابق ضبط ملی - مجلس (ملی: ف ۴۵۶؛ مجلس: ص ۳۹۵)، با اصلاح
تأخیر به در خیر، بیت را این‌گونه تصحیح کرد:

دیر پروای کسی، بشنو و در خیر مکن تا به آن مرتبه تأخیر که سائل برود
واژه دیر به هر معنایی که باشد، مستقلاً در اینجا بی‌وجه می‌نماید. از طرفی «پروای
کسی» شنیدنی نیست. از این رو از نظر نگارنده بهتر است دو کلمه دیر و پروا یک کلمه

مرگب دیرپروا گرفته شود که در لغت‌نامهٔ دهخدا (ذیل واژه) به معنای دیرتوجه، دیرالتفات، دیرآشنا و دیرصلح آمده است، ترکیبی که در متون کاربرد زیادی دارد.
گشته دل صید نگاه دیرپروایی که نیست یک تغافل کردن او کم ز صد خنجر زدن
(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۸۷۷)

ج ۲/ص ۳۱۲

محتشم را یک نفس باقی است در چشم و لببت یک نگه دارد تمنا یک سخن دارد هوس
✓ طبق ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۴۸۸؛ مجلس: ص ۴۲۵) باید در را به وز
تغییر داد زیرا شاعر نگاه را از چشم، و سخن را از لب تمنا دارد نه در آن!

ج ۲/ص ۳۱۸

ز دل‌داری بلند آویخته زلف نگونسارش خدا گرداندم یارب بلاگردان هر تارش
✓ تغییر دل‌داری به صورت دل‌دزدی به پیروی از ضبط ملی - مجلس (ملی: ف ۶۲۰؛
مجلس: ص ۵۴۳)، معنای بیت را رساتر و شاعرانه‌تر می‌کند. هر چند دل‌دزدی در لغت‌نامهٔ
دهخدا نیامده است و با ترکیباتی مانند «دل‌دزد» و «دل‌زدیدن» می‌توان وجود دستوری آن
را احتمال داد اما در پیکرهٔ فرهنگ‌نویسی با بسامد کم تا قرن هشتم هجری دیده می‌شود و
محتشم در قرن دهم بار دیگر آن را به کار برده است:

آویخته شد، هنوز دل می‌دزد دل‌دزدی آن هندوی آویخته بین
(خلیل شروانی، ۱۳۶۶: ۲۸۸)
نبود هندوی زلف تو مرد دل‌دزدی ز چشم ترک تو آموخت این سیه‌کاری
(عبید زاکانی، ۱۹۹۹م: ۱۲۰)

فیضی دل‌دزدی را در نسخه بدل و در متن دل‌داری آورده است. در هفت دیوان، نویسهٔ
مشابه آن، یعنی دل‌دودی آمده است (محتشم، ۱۳۸۰: ۱۲۱۵/۲).

ج ۲/ص ۴۰۸

آن‌که کار خود ازو ساخت برافتاده که بود نیست از کار من آگاه، چه سازم، چه کنم؟
✓ اگر برافتاده مطابق ضبط ملی - مجلس (ملی: ف ۶۳۵؛ مجلس: ص ۵۵۷) به هر
افتاده تغییر یابد معنای بیت روشن و رسا خواهد شد.

ج ۲/ص ۵۴۹

به این حُسن ای شه خوبان نه جانان خوانمت نه جان

اگر چیزی بُود جانان من خوش تر ز جان، آنی

ملک قدری و پشت قدر احباب از سگان کمتر

پرشانی و احباب از تو دایم در پریشانی

✓ برای برقراری هماهنگی و موزونی بین دو مصراع و اجزاء آنها، باید طبق ضبط صحیح ملی - مجلس (ملی: ف ۶۷۹؛ مجلس: ص ۵۹۵) و به قیاس ملک قدری، پریشانی آغاز مصراع دوم را به هم نویسه آن یعنی پری شانی (= پری شانی) تغییر داد. از طرفی تکرار احباب در بیت نیز خلاف فصاحت است از این رو بیت به تبعیت از ضبط ملی - مجلس این گونه بازنویسی می شود:

ملک قدری و پشت قدر اصحاب از سگان کمتر

پری شانی و احباب از تو دایم در پریشانی

ج ۲/ص ۵۵۰

ز تو گرچه خلق شهری به جفا شدند بیرون تو بمان که بی دلان را بدل از هزار جانی

✓ بهتر است مطابق ضبط ملی - مجلس (ملی: ف ۵۵۲؛ مجلس: ص ۴۸۴)، بیرون را به بیجان (= بی جان) تغییر داد تا دو مصراع با یکدیگر تناسب معنایی یابند. در پانوشت فیضی نیز اشاره شده که در نسخه اصلی «بی جان» آمده است.

ج ۲/ص ۱۶۹۵

یار پیشم راز خود کی می گشود کشف راز آن ماه بعدا می نمود

✓ اگر بعدا می نمود طبق ضبط ملی - مجلس (ملی: ف ۹۵۰؛ مجلس: ص ۸۵۱) به بعد از می نمود اصلاح شود، سخن مفید معنا می شود؛ یعنی یارم که هیچ گاه راز خود را نمی گفت وقتی می خورد آن را برملا کرد. این بیت در چاپ فیضی نیست و از کتاب هفت دیوان (محتشم، ۱۳۸۰: ۱۶۹۵/۲) نقل شده است.

منابع

- ابن‌یمین فریومدی، فخرالدین محمود (۱۳۴۴). دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی. به کوشش حسینعلی باستانی‌راد. تهران: کتابخانه سنایی.
- اشرف مازندرانی، ملا محمد سعید (۱۳۷۳). دیوان اشعار اشرف مازندرانی. به کوشش محمدحسین سیدان. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۴). فرهنگ جهانگیری. به کوشش رحیم عقیفی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۸۴). «دوباره‌کاری و شتابزدگی در تصحیح هفت دیوان محتشم کاشانی». نامه فرهنگستان، ش ۲۷: ۹۰-۱۰۷.
- حسینی یزدی، محمد بن محمد (۱۳۸۸). العراضة فی الحکایة السلجوقیة. به کوشش مریم میرشمسی. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- خلیل شروانی، جمال‌الدین (۱۳۶۶). نزهة المجالس. به کوشش محمدامین ریاحی. تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- زلالی خوانساری، محمدحسین (۱۳۸۴). کلیات زلالی خوانساری. به کوشش سعید شفیعیون. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شفائی اصفهانی، شرف‌الدین حسن (۱۳۶۳). دیوان حکیم شفائی اصفهانی. به کوشش لطفعلی بنان. تبریز: اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبید زاکانی، عبیدالله (۱۹۹۹م). کلیات عبید زاکانی. به کوشش محمدجعفر محبوب. نیویورک: Bibliotheca Persica press.
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین (۱۳۰۴ق). دیوان مولانا محتشم کاشانی. به سعی و اهتمام حیدرعلی صاحب شیرازی. بمبئی.
- _____ (۱۳۳۷). دیوان مولانا محتشم کاشانی. تهران: محتشم.
- _____ (۱۳۴۴). دیوان مولانا محتشم کاشانی. به کوشش مهرعلی گرکانی. تهران: محمودی.
- _____ (۱۳۸۰). هفت دیوان محتشم کاشانی. به تصحیح عبدالحسین نوایی و مهدی صدری؛ تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۵). دیوان محتشم کاشانی. به کوشش اکبر بهداروند. تهران: نگاه.

_____ (۱۳۸۷). دیوان محتشم کاشانی. به کوشش مهرعلی گرکانی. تهران: سنایی.
_____ (۱۳۸۹). کلیات محتشم کاشانی. به کوشش مصطفی فیضی کاشانی. تهران: سوره
مهر.

_____ (۱۳۹۳). دیوان محتشم کاشانی. به کوشش سعید قانعی. تهران: پیمان.
_____ . دیوان محتشم کاشانی. نسخه خطی کتابخانه ملی به شماره ۴۵۸/۱ ف، کتابت:
۱۰۸۸ ق.

_____ . دیوان محتشم کاشانی. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره
۸۶۴۳۴، کتابت: ۱۰۸۸ ق.

_____ - لویکی، فضل الله عمید (۱۹۸۵ م). دیوان عمید. به کوشش نذیر احمد. لاهور: مجلس ترقی
ادب، به سرمایه احمد ندیم قاسمی.

_____ - مجد همگر (۱۳۷۵). دیوان. تصحیح احمد کرمی. تهران: ما.

_____ - مروی، محمدکاظم (۱۳۶۹). عالم آرای نادری. به کوشش محمدامین ریاحی. تهران: علم.

_____ - وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۴۷). دیوان کامل وحشی بافقی. تصحیح حسین نخعی. تهران:
امیرکبیر.

_____ - همدانی، فاضل (۱۳۸۰). کتاب مقدس [عهد عتیق و عهد جدید]. تهران: اساطیر.

منابع دیجیتالی

_____ - پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی